

در تبیین گفت و گوهای رهبر انقلاب با دانشگاهیان صورت پذیرفت:

بسیج اساتید: معماری دانشگاه تمدنی در صف آرایی سازمان اداری علم و جنبش‌های استادی در ایران

در پی برگزاری جلسات و گفت و گوهای راهبردی و روشنگرانه رهبر فرزانه انقلاب اسلامی با استادان و دانشجویان دانشگاه‌ها، بسیج اساتید کشور با انتشار تحلیلی راهبردی ضمن معرفی صف آرایی مختصات دو دستگاه و پارادایم فکری؛ «فقاہت حکیمانه» و «روشنفکری- تکنوقراسی لیبرال»، مهمترین دغدغه‌های جنبش استادی کشور را برای دستیابی به دانشگاه اجتماعی و تمدن گرا در معماری ایران فردا مورد ارزیابی قرارداد.

متن این تحلیل به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: دانشگاه تمدنی؛ در صف آرایی سازمان اداری علم و جنبش‌های استادی در ایران

امام علی علیه السلام:

«العِلَمُ سُلْطَانٌ مَنْ وَجَدَهُ صَالٌ بِهِ وَمَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَلِيلٌ عَلَيْهِ»
دانش، سلطنت و قدرت است، هر که آن را بیابد با آن یورش برد و پیروز شود، و هر که آن را نیابد بر او یورش برند و مغلوب گردد.

با استعانت از امیرالمؤمنین و امیر بیان؛ حضرت امام علی (علیه السلام) و در پی گفت و گوهای علمی رهبر فرزانه انقلاب اسلامی (مدظله العالی) با استادان دانشگاه‌ها؛ بسیج اساتید کشور، برآورده راهبردی خویش را از نسبت های مطرح شده در این مذاکرات علمی به خصوص نسبت سازمان اداری علم کشور با جامعه و نیازهای مردم در بستری تاریخی، معرفتی و جامعه شناختی تقدیم جامعه نخبگان می‌نماید؛ تردید نمی‌توان داشت که در این باره نباید و نمی‌توان به گزافه سخن گفت از این رو به رو مذاکرات علمی درباره یک موضوع، سوال اصلی، فرضیه مختار، فرضیات جانشین و رقیب و نیز راهکارهای راهبردی را در پاسخ به آن تقدیم می‌نماید.

اما موضوع چیست؟ به نظر می‌رسد با نگاهی به فلسفه و تاریخ علم و نیز با توجه به سیر تحولات علمی در ایران به خصوص تاریخ یکصدسال اخیر با تأکید بر ایران پسا انقلاب به ویژه آغ از چهل ساله دوم انقلاب اسلامی، دو جبهه شبه علم و علم نافع در ایران در حال صف آرایی اند؛ ما بر آنیم که کشف موضوع حائز اهمیت است؛ از این رو با نگاهی به چگونگی شدت و ضعف نهاد سیاستگذار علم در ایران کنونی و کنش و واکنش جنبش استادان در صحنه دانشگاه‌ها به موضوع و راه برون رفت از آن دلالت خواهیم شد.

اول؛ طرح بحث:

صف آرایی دو پارادایم علمی ایران؛ پیروزی پارادایم علمی فقاهت حکیمانه

تقریر محل نزاع علم و شبه علم در یکصد سال اخیر ایران و جابجایی دو پارادایم از چنان اهمیتی برخوردار است که بدون توجه به آن، جنبش استادی-تحوّلی علم عقیم خواهد ماند؛ از این رو بازسازی صحنه سده اخیر علم بومی و غیر بومی را با نقیبی به سال‌های نخستین دهه هفتاد بحث آغاز می‌کنیم:

➤ فروپاشی منطق تضاد علم و دین و دین و توسعه

زیست بوم علوم انسانی دانشگاه تهران را در سال‌های ۷۱-۷۰ به عنوان طرحی نمادین از فضای گفتمانی زمانه در نظر بگیرید؛ جنبشی دانشجویی-بسیجی در وسط یک مبارزه تمام عیار بود؛ آنها پیش تر کارآمدی و پیشتازی دین و فقاهت و ولایت فقیه را در دفاع مقدس به چشم دیده بودند، اما خیلی زود با زنجیره‌ای از اخبار و جلسات حلقه‌های شبه روش‌نگری تهران و زنجیره‌ای از نشریات مربوط به مباحث توسعه و سیاست و برخی از اساتید مدعاوی این حلقه‌ها مواجهه یافتند؛ از موضع معرفت شناسی در تضاد علم و دین و عقب ماندگی مدیریت فقهی نسبت به مدیریت علمی و ناتوانی فقه و فهم فقیهان و روش فقاهت در با اصطلاح غوغای صنعت، با احساس و هیجان می‌نوشتند و سخن می‌گفتند؛ در تبیین و توصیف جامعه‌اسلامی- انقلابی ایران با مدل جامعه شناختی جوامع با اصطلاح سنتی، شبان-رمه، پدر سالار و استبدادی درنگ نمی‌کردند و چاره را در پیوست جامعه و نخبگان به «علم» می‌نمایاندند؛ دانشجویان و استادان انقلابی از این دو گانه‌ها، چه سرزنش‌ها و زخم زبان‌ها که نمی‌شینند؛ از آن وقت تا حالا قریب به چهل سال می‌گذرد و نسل ما معجزه‌ای را به چشم خود دید؛ اینکه دو سردمدار مشهور ناتوانی مدیریت فقهی در برابر مدیریت علمی و نیز نظریه پرداز این همانی جامعه‌اسلامی- انقلابی ایران با جامعه پیشامدرون، شبان-رمه و پدر سالار دو اعتراف بزرگ کردند؛ یکی گفت: «از هخامنشیان تاکنون حضرت روح الله با سوادترین است» و آن دیگری گفت راهی که تاکنون با تحلیل‌های جامعه شناختی و پوزیتیویستی به امور اجتماعی و سیاسی ایران نگاه می‌کرده از اساس اشتباه بوده و با ندامت حکم کرد که باید به حکمیت برگشت! پر واضح است که سواد امام خمینی^(۵) نه به فرد ایشان که به متدهای فقاهت بازگشت داشته و حکمتی هم که آن دیگری گفت حتماً متفاوت با وضعیت شبه مدرن علم در ایران بوده است؛ گوینکه دستگاه فکری فقاهت حکیمانه علاوه بر استیلای اندیشگی در حوزه عمل نیز به نحوی مؤ سس پژوهشگاه رویان، معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، بنیاد نخبگان و شرکت‌های دانش بنیان و حامی نخست علوم و فناوری نوین نیز بوده است.

اما هرگز گفت و نگفت آنها حقیقت راه ما نبوده و نیست؛ از این رو جامعه استادی کشور در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه از پایان گرفتن تضاد علم و دین با میدان داری دستگاه فکری فقاهت حکیمانه به جنبش افتاده

است؛ امروز روز پیروزی پارادایم فقاهتِ حکیمانه و اجتهاد پویا بر پارادایم شبه علم در ایران است که به ادعای غیربومی و ساختگی نغارض علم و دین و تضاد دین و توسعه و مغایرت هویت مُلّی و شریعت در تاریخ صد ساله اخیر ایران پایان داد؛

با این وصف گزارش صاحب نظر فرانسوی؛ مشیل فوکو از ایران زمان انقلاب در ذهن‌ها تداعی می‌شود، او هم با یک پیش‌فرض به ایران آمده بود تا بینند چرا انقلابیون که با تبلیغات رژیم، کهنه پرست و مرتاج خوانده می‌شدند مقابل نوگرایی و مدرنیزاسیون شاه ایستادگی می‌کنند؟!

او اما بعد از بررسی‌های میدانی خطاب به همه گفت: «امروز در ایران او که «سربار» است؛ خود «نوسازی» است؛ پس تمناً می‌کنم که اینقدر در اروپا از شیرین کامی‌ها و شور بختی‌های حاکم متجددي که از سرکشور کهنسالش هم زیاد است حرف نزنید؛ در ایران آنکه کهنسال است خود شاه است؛ او پنجاه سال، صد سال دیر آمده است، امروز کهنه پرستی پروژه نوسازی شاه، ارتش استبدادی او و نظام فاسد اوست؛ کهنه پرستی خود رژیم است.»

اکنون بر سیل مثال می‌گوییم برای ایران امروز و ایران فردا، آنکه صد سال و یا اقلًا ۴۰ سال دیر آمده است همانا جریان شبه علم روشنفکری لیبرال و تکنوقرات‌های لیبرال‌اند.

► ابطال منطق تضاد دین و سیاست گذاری عمومی

پایان دادن به دعوا و تضاد ساختگی «دین» و «خط مشی گذاری» و «سیاست گذاری عمومی» از دیگر پیامدهای عینی منبعث از تمهیدات دستگاه فکری فقاهتِ حکیمانه برای تولید وضعیت تحولی در جنبشِ استادی ایرانِ کنونی است؛ گفته می‌شد: اداره عمومی و حکمرانی با دین سازگاری ندارد! اما امروز آن دستگاه فکری که از موضع دینی و با تکیه بر فقاهت حکیمانه به تولید اسناد و نقشه‌های بالادستی پیشرفت اصرار می‌ورزد همانا فقاهت حکیمانه است؛ تلاش در تدوین الگوی پیشرفت اسلامی- ایرانی، تنظیم سند چشم انداز پیشرفت، تولید سیاست‌های کلی در حوزه‌های مختلف، تدوین نقشۀ جامع علم و فناوری، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، سیاست‌های دفاعی و زیست محیطی و... از جمله این خط مشی گذاری هاست. جریان شبه علمی روشنفکری لیبرال در برابر این وضعیت آنقدر منفعل شده که تکاپوهای دستگاه فکری فقاهت حکیمانه را حرکت در مسیر عرفی گرایی و سکولارشدگی ارزیابی می‌نماید غافل از اینکه این تکاپوهای فکری جزوی روشمند از جریان تفکر اجتهادی- اصولی در این روش شناسی است.

► انحلال ادعای کوتاه مدتی و گستالت جامعه ایرانی

شناساندن امام روح الله و تداوم او در بستر زمان به نسل‌های کنونی از دیگر معجزه‌های دستگاه فکری فقاهت حکیمانه بود؛ بر مبنای یک تئوری با ساخت شرق شناسانه گفته می‌شد: جامعه ایرانی، «جامعه‌ای کوتاه مدت» و

«منقطع» است اما پارادایم فقاهتِ حکیمانه نشان داد که این پارادایم یک پیوستار واحد در عصر غیبت و متکی به تکامل ادوار دانش فقهِ حکیمانه و به خصوص با توجه به دوره امام خمینی^(ره) و پس از او، از قاعدة اجمال و تفصیل پیروی شده و انقطاعی در روند انقلاب اسلامی پدید نیامد؛ امام خمینی^(ره) برای آنان که اورا ندیده بودند تفسیری راستین شد؛ بنا به قول حکیم؛ حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی، حضرت امام رضوان الله عليه، مهندس معمار انقلاب اسلامی ایران بود یعنی هم مسلط به دانش اسلامی و هم قادر به معماری بود؛ اما تقدیر الهی که روح الله را به ملکوت اعلی برد؛ دوره امامت اجمالی او که رضوان خدا بر او باد در دوره تفصیلی، شبکه ای و تمدنی سی سال اخیر، همراه با استعدادها و امکان‌های علمی، انقلابی و اجتهادی حضرت مؤسس به نسل نو شناسانده شد.

﴿ گذار از دوگانگی هویت ملی و هویت اسلامی ﴾

خاتمه دادن به ادعای جمع ناشدگی هویت ملی با اسلام و ولایت فقیه از دیگر ثمرات پارادایم فقاهت حکیمانه بوده است؛ اگرچه حداقل از زمان مرحوم میرزا شیرازی که اعتلای ملت بر پایه شریعت مقابله خارجی‌ها در نهضت تباکو رقم خورد و نیز از تکاپوهای آیت الله مدرس و آیت الله کاشانی برای مجد ایران که بگذریم، مجاهدت امام خمینی^(ره) در بسیاری از موضوعات مرتبط با اعتلای ایران از جمله موضوع کاپیتولاسیون از موضع رهبری فقهی، نسبت مستقیمی با اعزاز و تحکیم هویت ایران اسلامی مقابله بیگانگان دارد.

در میانه چند ضلعی؛ الف) ناسیونالیسم ایدئولوژیک باستان‌گرای پهلوی، ب) ناسیونالیسم رمانیک و بی‌هزینه کردی‌لیبرال‌ها از دهه شصت تاکنون و ج) کوروش بازی‌های بی‌معنای متأخر، تکاپوی به عمل آمده سه دهه اخیر اما اوج مراقبت از جغرافیای ایران و مؤلفه‌های هویت ملی در چشم انداز انقلاب اسلامی است؛ دور نگه داشتن ایران از فتنه‌های منطقه و زیر بار نفوتن خالدین ولید نمایی‌ها از صدام از سوی برخی بی‌تجربه‌ها و ساده لوحان، تأکید بر مراقبت از زبان فارسی و اصرار بر تولید مقالات در مژهای دانش با زبان فارسی برای هرجعیت نمایی ایرانیان در نظام ارجاع علمی و مقابله با استیلای زبان سیاسی علم و نمایه سازان علمی در نظام سیاسی جهان از جمله سیاستگذاری‌های دستگاه فکری (پارادایم) ولایت فقیه بود.

کیست که نداند آن روش شناسی که امروز در ایران مروّج علوم و فناوری‌های نوین می‌باشد، همان دستگاه فقاهتِ حکیمانه است؛ آیا دستگاهی فکری و سیاستگذاری، کارآمدتر از ولایت فقیه می‌شناسیم که میدان داری ایرانیان را در علوم نوین نانو، بایو، هوافضا، سلول‌های بینایدین و علوم شناختی با دلسویزی بیشتری راهبری، رصد و پایش کرده باشد؟! امروز دستگاه فکری فقاهت، شعارهای عمومی ایرانیان را از خواست عمومی تصرف در یک انرژی یا یک حق مسلم به مرحله تکامل یافته تری انتقال داده است؛ یعنی اکنون صرفاً گفته نمی‌شود که انرژی هسته ای حق مسلم

ماست، بلکه گفته می‌شود «العلم السلطان»؛ اما جریان پارادایم شبه علم روشنفکری لیرال به خاطر «فقر معرفتی» و برای اینکه همیشه سودای قدرت داشته و نه معرفت و میل به خدمت به ایرانیان، در ائتمانی عجیب و ارجاعی به فکر تحقق اندیشه سلطنت ایران شهری است و این روح اعتلا و انحطاط دو روش‌شناسی «فقاهت حکیمانه» و «جریان شبه علم روشنفکری-تکنولوژی لیرال» در تاریخ معاصر ایران است؛ با این وصف به نظر می‌رسد فتنه علم (فتنه ساینس) از نخستین فتنه‌های عمیق تاریخ معاصر ایران یعنی از زمانه آخوندزاده، ملکم خان و تقی زاده به خصوص در سی سال اخیر بود که مقدم بردیگر فتنه‌ها در سپهر افکار عمومی ایران مهار و دفع شد.

دال مرکزی این خط مشی‌ها، سویه دادن تمدنی به فعالیت‌های علمی- انقلابی، شناسایی مزیت های نسبی و تولید هویت ملی، قدرت ملی و ثروت ملی و نیز کشف ارزش افزوده‌ها در سامان سیاسی ایران است. اجمالاً اینکه این دستگاه فکری (پارادایم) مخالف هرگونه خام فروشی است؛ از خام فروشی نفت گرفته تا خام فروشی اندیشه‌ها؛ این روش‌شناسی که مبنی بر توجه به استعدادهای این زیست بوم و ابتناء یافته بر راهبرد ظرفیت-راه حل در اداره عمومی کشور است؛ اکنون بزرگترین نگرانی بالفعل نشدنِ امکانات و منافع ملی است.

دوم؛ اما پرسش اصلی این است که از چه روی نظام دانایی ما به مجموعه توانایی تبدیل نمی‌شود و یا چرا ساختار و سازمان علم ما اجتماعی و مسأله محور نیست و نیز سویه تمدنی ندارد؟ به راستی ابرمعلمه پیشرفت ایران چیست؟

وقتی به برخی رساله‌های سیاسی-اجتماعی نظیر؛ نوشدارو و یا دوای درد ایرانیان از میرزا حسن خان انصاری و کثیری دیگر از وطن خواهان در مشروطه نگاه می‌کنیم درمی‌یابیم که یک مسأله و درد تاریخی درباره الگوی پیشرفت ایران در یکصد سال اخیر مطرح بوده و است؛ نگاهی به گزاره‌ها و تحقیق میدانی از گزاره‌های رساله سیاسی گفته شده و دیگر رسایل از وضع علم و مهارت و کارданی در سده گذشته به این امر بدیهی دلالت می‌کند که باید در این باره به شناسایی یک ابر معلمه و گمشده در این زیست بوم رسید؛ گویا حکمرانی و خط مشی حاصله از پارادایم شبه علم و شبه مدرن برخاسته از روشن فکری و تکنولوژی لیرال در اداره امور اجرایی و علمی کشور که متفاوت با زیست بوم ما بود، معلمه بنیادین این سامان است؛ به نظر می‌رسد این وضع همچنان ادامه دارد، از حیث اندیشه‌ای، گویا می‌شود حکم قاطعی داد، که سازمان اداری دانشی و علمی؛ که ترجمه ای و غیر درون زا بلشد به داد این کشور نخواهد رسید. گو اینکه در سنت اسلامی، علم و صناعت و حکمت در یک منظومه قرار داشت؛ با پژوهش در تاریخ اندیشه سیاسی-الهی و تاریخ انبیاء چنین به نظر می‌رسد که عموم انبیاء قبل از نبوت و رسالت از مهارت در صناعت و حرفة برخوردار بودند؛ الا جنا ب داود نبی عليه آلاف التحیه و النساء که از بیت المال ارتزاق می‌کرد اما وحی آمد که ای داود تو بندۀ خوب ما هستی! اما از بیت المال ارتزاق می‌کنی؛ داود علیه السلام به تصرع و ندبه افتاد؛ در عوض خداوند به داود نبی^(س) زره بافی آموخت؛

صد سال است که ذیل دستگاه فکری شبه علم روشنفکری و تکنولوژی لیبرال گفته می‌شود؛ علم، علم و علم! اما علمشان قدرت آفرین، کارگشا و ثروت آفرین نبوده است؛ هنوز هم از موضع علم برای ایرانیان کاری نکرده و بلکه دستان‌شان در مسدود کردن و پلمب سازی علوم نافع و کاملاً بومی مشاهده می‌شود؛ از صدر مشروطه و از صدر قاجار تا پهلوی اول و دوم و از دولت مرحوم بازرگان، و بسیاری از دولت‌های پسا انقلاب به خصوص دوران موسوم به توسعه آمرانه و اصلاحات دموکراتیک، این تبار تاریخی، مکرّر از برتری علم بر دین گفت و گفتند و در دوران متأخر به خصوص از بریتانی علم بر ارزش و رجحان تخصص بر تعهد و فن سالاری بر ارزش مداری گفتند و نیروهای انقلابی و وطن‌خواه را مورد شماتت قرار می‌دهند هنوز هم بر این طبل می‌کوبند! اما وقتی، از صدر مشروطه تاکنون این ادعاهای عقیم بوده و به نتیجه نگرایید؛ لابد معلوم می‌شود ساختار و سازمان علم و فن در کشور دچار یک بیماری سیستمی است و باید دچار یک انقلاب معرفتی و اجتماعی شود و گویا ما نیازمند به تحولی علمی از طریق علوم انسانی متضمن زنجیره هستی شناسی، معرفت شناسی، انسان شناسی و ارزش شناسی و تداوم آن از علوم انسانی به حوزه‌های تجربی، فنی و مهندسی هستیم؛

اکنون هم به خصوص سه دهه است از علم و تخصص می‌گویند، همه چیز هم در دست آنهاست؛ نفت، گاز، اورانیوم، آب سنگین، صنعت مذاکره و معادن، پس چرا کاری نمی‌کنند؟ ما با صدای بلند و در پرتو معرفت تاریخی راستین اعلام می‌کنیم که روش شناسی و دستگاه علمی شبه مدرن روشنفکری و تکنولوژی لیبرال در صد سال اخیر ایران عقیم است؛ به جای تولید ثروت و قدرت از علم، به دانشگاه داری روی آوردن دو استادان دانشگاه را در چنبره مقررات شبه علم گرفتار کردند؛ اینکه هنوز موفق نشد هاند بین آموزش و نظام دانایی با مجتمعه توانایی رابطه مستقیم ایجاد کنند، اینکه هنوز بانک‌ها نقشی در رونق تولید ندارند و عموماً با ملت در حال رقابت بوده و جزو بنگاه داران بزرگ کشورند؛ اینکه هنوز سرفصل های آموزشی در دانشگاه‌های مستقر در استان‌ها با مزیت‌های یک استان و اقتصاد شهرها و ورود به چرخه و زنجیره صنایع تبدیلی و نیز امور اجتماعی مناطق رابطه ندارند درمی‌یابیم که باید به یک نتیجه و قضاوت عقل در تاریخ معاصر ایران تن داد؛ پارادایم پوزیتیویستی و پست مدرن حاکم بر روشنفکری لیبرال در حوزه علم تا کمی می‌تواند در پرتو یک روش شناسی عقیم، پشت اتهامات ناروا به نظام سیاسی اسلامی دائم بر ایدئولوژیک کردن علم، حکومتی شدن دانشگاه و فروپاشی علم در ایران پسا انقلاب پنهان شود و آورده‌ای در مرز دانش و یا بر سر سفره مردم نیز نداشته باشد؟! به نظر می‌رسد ساختار اداری و بروکراتیک علم به دلیل تبعیت از نظمات ایدئولوژیک غیربومی و شبه مدرن رفع استادان وطن‌خواه را به شماره انداحت؛ همان استادانی که در حوزه‌های خاص گویی سبقت را از کشورهای جهان ربوده و ایران را در حوزه‌های دانشی مورد حمایت دستگاه فناوری حکیمانه در زمرة چند کشور جهان جا نشانی کردند.

اگر پهلوی با تکیه بر موهب نفت به دور زدن جایگاه و مشارکت مردم در سیاست و اقتصاد پرداخت و اگر نفت پایگی نظام دیوان سالاری به دلیل عدم تحول انقلابی به رغم گذشت چهل سال از انقلاب اسلامی میل به دور زدن مردم دارد معلوم می شود، نفت پایگی به آفت بزرگ دانشگاه های غیرموله ما بدل شده است ؛ همان نفتی که دستگاه فکری فقهات طی چندین مرتبه به عبور از آن طی سی سال اخیر و در فواصل سال های ۶۸-۷۱ و... با نام بردن از مقاومتِ جریان تکنوقرات به ناتوانی و بی اعتنایی شان در خطر نفت پایگی و خام فروشی منابع ایران تذکر و انذار دادند؛ پس زمان، زمان تمکین به روش شناسی های اسلامی- ایرانی علم برای پیشرفت همه جانبه ایران است؛

دستگاه روش شناختی فقهاتِ حکیمانه اما این معضله را به درستی تشخیص داده و به سیاست گذاری علم، فناوری و فرهنگ توجه نشان داد از این رو امروز کشور، دارای نقشه کمایش جامع علمی (باتوجه به گذشت یک دهه نیازمند بازنگری است) و پیش تر به علوم انسانی بومی و اسلامی دلالت شده است ؛ اما بی توجهی کارگزاران رسمی نظام علم به اسناد بالادستی و قدرت مداری وضع شبه مدرن بر سازمان اداری علم کشور این سیاستگذاری های نوپدید را با بحران مواجه کرده است.

از این رو تردید نمی توان روا داشت که وضع موجود، محصول دوگانه پیامد نفت پایگی علم و آموزش و تداوم حاکمیت ایدئولوژی مدرنیزاسیون در کشور است؛ نفت داری ما را به دانشگاه داری سوق داد همانطور که بعضاً ما را به استان داری ها و فرمانداری های جزیره ای و دور از مردم و بی توجه به امور اجتماعی شان سوق داد ؛ روزی را در نظر بگیرید که منابع نفت به سراغ دانشگاه نیاید، در این صورت دانشگاه غیر دانش بنیان و غیر درونزا، غیر مردم پایه و نامرتب با اقتصاد و فرهنگ شهرها و محلات چگونه اداره شده و یا دوام خواهد یافت؟

تلاش در بسط و تعمیق نظریه «العلم السلطان» و تبدیل نظام دانایی به توانایی کشور، حرکت در مرز علم و گام نهادن در مسیر نیازهای کشور بی شک به تحولی بنیادین رهنمون می شود اما به خاطر غفلت سیاستگذاران و سازمان اجرایی علم از شرکت ها و مؤسسات دانش بنیان در صنایع گوناگون و نیز علوم انسانی و همچین فعدان پیوند آنها با نیازهای کشور از جمله طی نشد نسبت منطقی رشد کمی علم با نظام مسائل و فهرست معضلات کشور در شرایط نا مناسبی قرار داریم. صد البته روشن است؛ سازمان علم و دانشگاه ها که می گوییم با استادان وطن خواه و متدين و جهادی دانشگاه متفاوت اند. درد این است که از چه روی یافته های استادان تراز اول علم و آگاهی در علوم و فناوری های نوین و نیز علوم انسانی بومی به چرخه ثروت و قدرت وارد نشده و ایده های مبتکران توسط بیگانگان غارت می شود؟

اگر نفت پایگی موجب جابجایی دولت سالاری به جای مردم سالاری می‌شود و اگر کارشناس محوری جای خود را به مدیر سالاری می‌دهد، همین روش، دانشگاه داری را بر دانش محوری برخاسته از رابطه پویا و مولّ دارد-دانشجو و استاد-جامعه مستولی می‌سازد؛ از این رو انتظار می‌رود سازمان علم کشور برای ورود جدّی به عرصه تولید و تکثیر دانشگاه کارآفرین، نافع و تمدن‌گرا رویدادهایی نظری جایزه ملّی دور زدن نفت یا عبور از تکنولوژی‌های وابسته را در دستور کار قرار دهد؛ سیاستی که در تکنولوژی‌های مقاومتی و علوم و فناوری‌های نو از حیث دانشی و عملی به نتیجه گرایید. در این صورت نظمات شبه مدرنِ حاکم بر فضای سازمان علم، تحت الشاعع جنبش‌های علمی-استادی قرار خواهد گرفت؛ با این وصف معتقد‌یم پیامدهای دانشگاه غیرنافع نه حاصل نظام سیاسی کنونی که محصول سازمان علم شبه مدرن در حال حکمرانی آمرانه است؛ اینکه جدالی بین ساختار فربه اداری علم و استادان و جنبش‌های استادی مسأله محور در اقصی نقاط ایران در جریان است؛ جدالی که به دلیل برخورداری قدرت رسمی دانشگاه‌ها از منابع و امکانات، کار را برای جنبش استادی سخت تر کرده است؛

گو این که نظام سیاسی به خاطر فهم دقیق و حکمی نظریه «العلم السلطان» خواستار ظهور نسل جدید دانشگاه مولّد و آفریننده علوم اقتداری از طریق توجه به مبادی علوم انسانی بومی و اسلامی است؛ ساختار رسمی علم اماً بی توجه به جامعه و نیازهای ملت، اقتدار گرایانه و از بالا به ابلاغ دستورات، دانشگاه داری می‌کند، دستوراتی که از حیث تحولی، نسبتی با نظام موضوعات کشور و فهرست مسائل و معضلات ایرانیان در اقصی نقاط ایران ندارد.

سیاستگذاری علم و نیز سازمان اداری علم و کسوت استادی دانشگاه‌ها مجموعاً و صرفاً یک وزارت‌خانه و یا یک شغل نیست، بلکه بیانگر یک مسئولیت اجتماعی بزرگ و تاریخی نیز هست؛ نمی‌شود فقط و فقط بر طبل آزادی‌های آکادمیک کوفت و حتی بعضی در مغایرت با فرهنگ و موازین اسلامی به حرف‌های نادقيق توسل جست اما با درد و رنج ملت و سامان ایران بیگانه بود، براساس قضاؤت عقل و تجربه دنیای معاصر، آزادی‌های آکادمیک با تکالیف اجتماعی توأم است؛

یکی از فراموش کارترین دارنده رسالت اجتماعی، شورای عالی انقلاب فرهنگی است؛ وزارت بهداشت و به خصوص وزارت علوم، سازمان دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و گروه‌های آموزشی-پژوهشی در مقام‌های بعدی این غفلت تاریخی هستند؛ بیایید استاید را از بندهای تنیده قدرت اداری سازمان علم آزاد کنید؛ جنبش استادی بسیج در دانشگاه‌ها، دانشکده‌ها و شهرهای علمی-دانشگاهی این کشور با استاید متدين و میهن دوست، نشست و برخاستهای گسترده‌ای داشته است؛ نتایج این گفت و گو ها با وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، اعضا و دبیران شورای عالی انقلاب فرهنگی، و اعضای کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی در میان گذاشته شد؛ اکنون نیز مجدداً صدای اعتراض استادان را به سیاستگذاران خاطر نشان می‌سازد که چرا استادان را در دور باطل مقاله گرایی صرف، ثبت و ضبط مقالات در ژورنال‌های خارجی زمینگیر کرده‌اید؛ استادانی که به گروگان

ساختارهای شبه علم درآمده و مسئولیت اجتماعی‌شان در قربانگاه نظامات ترفع و ارتقاء ذبح شد ؛ چرا کاری کردید که فرزندان دانشگاهی ملت، متوجهانه بین مسئولیت اجتماعی و دریافت پایه‌های علمی، مراتب و درجه‌های علمی به انتخاب اموری غیر مسئولانه کشیده شوند؟ کاری کردید که بسیاری از استادان وطن‌خواه میل به پیوند اجتماعی با زیست بوم خود نداشته یا اگر مایل باشند فرصتی برای آن نیابند ، مناسبات درونی دانشگاه در یک شهرچیزی است و مشکلات و دغدغه‌های ملت، کارگزاران محلی دولت و مردمان همان شهر چیزی دیگر . امروز، زمان آزادسازی قدرت علمی دانشگاه یان است؛ باید کاری کرد تا دانشگاه‌ها به مراکز جدیدی در شناخت مزیت‌های ایران در سطوح استانی و ملی تبدیل شوند؛ دانشگاه‌ها می‌توانند به مرکز دیده‌بان سرمایه های انسانی، طبیعی و زیست بوم هر استان تبدیل شوند؛ با این وصف دوراه بیشتر باقی نخواهد ماند:

۱- یا سازمان رسمی دانشگاه‌ها از ملت و مردمان منطقه خود دور و به سربار مردم تبدیل خواهند شد.

۲- یا دانشگاه‌های دغدغه‌مند و صاحب خلقيات همبسته با مردم و کشور در یک روند خود جوش اما منضبط و علمی به نهادسازی‌های جدیدی نظری گروهای علمی- جهادی مسئله محور و اندیشکده‌های راه بردی معطوف به حل مسئله در قالب جنبش‌های استادی رهنمون خواهند شد؛ و در هر صورت استادان و دانشجویان منتظر ییداری دیر هنگام نهادهای سیاستگذار و ساختارهای رسمی نظیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، دانشگاه‌ها ، دانشکده ها و گروه‌ها رسمی نخواهند بود اما در این بین پرسش مهم این است که سازو کار فرهنگی ، منابع مالی و نظامات تشوهی باشد مؤیّه کدام طیف از استادان باشد؛ استاد و دانشگاه اجتماعی با سویه تمدنی یا استاد و دانشگاه مستحیل در ساختار اداری علم؟ اگر سازمان اداری علم نیز با عبور از پوسته سخت دانشگاه‌ها به جنبش استادی بپیوندد در این صورت هر دانشگاه صاحب چند مزیت و هر گروه علمی و کانون استادی به یک کارگاه علمی مسئله محور متحول شده و به عقبه علمی و فنی نظام اجرایی در سطوح محلی، استانی، ملی و حاکمیتی تبدیل خواهند شد.

علاوه بر این باید از دردی بزرگ و راهبردی در آغاز چهل سالگی دوم پرده برداشت و آن اینکه با چنین وضعیتی، امیدی به تربیت کارگزاران و پرورش حکمرانان دارای مهارت و فرون بومی و اسلامی حکومت داری و کادر مدیران در تراز انقلاب اسلامی در روند جاری سازمان رسمی علم در دانشگاه‌ها نیست ، به نظر می رسد شکاف عمیق حاصله از دوری مقررات اداری و سازمان رسمی علم کشور با تربیت کادر تراز نظام انقلابی، دولت انقلابی، جامعه انقلابی و تمدن گرا در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است، بی خبری از نظام مسائل کشور ، استان و محلات از یک سو و ضرورت حضور جوانان مورد سفارش در متن بیانیه گام دوم انقلاب برای مشارکت در اداره عمومی کشور از سویی دیگر، روشن می‌سازد که وانهادن مناصب عمومی و تخصصی کشور داری ، از سطوح عالی تا میانی ، بخشی و محلی به شیوه‌های ناکارآمد گذشته خسارتهای تاریخی و جرمان ناپذیزی بر کشور وارد خواهد ساخت؛ البته این بمعنای فقدان هوشمندی شبکه سرمایه انسانی داشت محور و جهادی در کشور نیست،

زیرا جنبش استادی انقلابی و مسأله محور، حتّی فارغ از نبود حمایت های لازم در تدارک و تمهید امر مهم تربیت سیاستگذاران و حکمرانان در حین کنش گری های علمی-اجتماعی است.

اما راهکارها و ابزارهای پیشنهادی کدامند؟

۱-شورای عالی انقلاب فرهنگی کنونی ، از حیث ترکیب، کیفیت و خُلق اعضاء، ساختار اصلی، صحن شورا، نظام اجرایی آن، نسبت به عظمت جایگاه فرهنگ، علم و فناوری، دارای سرو پیکری عقب افتاده است ؛ فقدان امتداد اجتماعی شورا و ناکارآمدی اش در نظام شناسایی احراز مسئولیت وزارتین و مدیران دانشگاهها و همچنین نبود تداوم نظارت سیاستگذارانه بر آنها از جمله نقص های راهبردی کنونی است؛ کشور در شرایط کنونی فاقد یک قرارگاه جامع در علم، فرهنگ و فناوری است.

۲-رصد نوبه ای آمایش آموزش، ماموریت گرا شدن دانشگاهها، اندازه گیری فرهنگ کار ، مهارت و میزان چگونگی تولید قدرت و ثروت از علوم و نسبت آن با اقتصاد شهرها و مزیت های محلّی در قالب شورای اقماری استانی، ملّی و حاکمیتی و از پیش تعیین شده در ساختار قرارگاه گفته شده، ایفای وظیفه نماید و امتداد اجتماعی آن نیز از سطح حاکمیت تا سطح بخش ترسیم شده و اثربخشی آن در بازه های زمانی مورد راستی آزمایی قرار گیرد.

۳-برای توجه به ضرورت صریورت دائمی دانشگاهها، علوم انسانی اسلامی- بومی به عنوان محور رشد و تعالی کشور، با گذار از بحثهای غیر ضروری امکان و امتناع در قالب علوم انسانی اسلامی در مسیر شدن از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی و دانشگاههای کشور به عنوان یک واقعیت مورد پذیرش و برنامه ریزی واقع شود؛ شورای کنونی تحول علوم انسانی به دلیل فقدان اراده و عزم و نیز امتداد نیافتن در دانشگاه ها و دانشکده ها و جامعه و نیز لبر خورداری از ضمانت اجرایی از یک سو و بی عملی در برابر اتهامات ناروای حکومتی شدن علوم انسانی از سوی پارادایم شبه علم روشنفکری- تکنوقراسی لیبرال کماکان بی اثر یا کم اثر و در فضای عمومی داشتگاهها منفعل است.

۴- تا نظریه «العلم السلطان» در نظام رسمی علم فراگیر نشود و تا این فهم و باور در کالبد رویه ها و سیاست ها جریان نیابد و تا این فهم راهبردی در پایین عمق نیابد کاری بنیادین و تحولی صورت نخواهد پذیرفت، از این رو برای فراگیر شدن گفتمان نهضت تولید علم و جنبش نرم افزاری ، نیل به دانشگاه اجتماعی با رویکرد حل المسائلی و لوازم آن یعنی نهادها و حلقه های واسط جهادی علم ، گروهای مساوی محور و اندیشکده های راهبردی- کاربردی به عنوان راه نوین و میانبر تولید علم و قدرت در حوزه های گوناگون علم به صورت قاطع و شفاف مورد شناسایی، حمایت و تشویق قرار گرفته و نتایج آنها از ایده تا محصول در نظامات تعریف و ارتقاء استادان محاسبه شود.

۵- تولید متون و ادبیات علمی-کاربردی در قالب نسل جدید مجلات حل المسائلی در کار مجلات علمی-پژوهشی رایج به رسمیت شناخته شده و جزوی از ساز و کار های نوین نظام رتبه بندی دانشگاهها و نیز ترفع و ارتقای استادی مورد احتساب واقع شود.

۶- تأسیس مراکز سیاست‌گذارانه مأذون از قرارگاه علم، فرهنگ و فناوری برای تلفیق نظام موضوعات، نظام مسائل و معضلات کشور در سطوح ملیّ، حاکمیتی و استانی و مراقبت از امتداد اجرایی و اجتماعی آن با حضور عالمان، نخبگان و کارگزاران سطوح گفته شده سه گانه از جمله اقدامات اولویت دار به شمار آمده و برای اجرایی کردن فرآیند آن زمانبندی شود.

۷- به منظور تقسیم کار ملی و اندازه گیری آن در بخش فرهنگ، تربیت و هویت؛ شورای هماهنگی در اجرای اسناد «تحول آموزش و پرورش» و «دانشگاه اسلامی» با حضور وزارتین علوم و بهداشت و نیز وزارت آموزش و پرورش و دیگر دستگاه های مسئول، تشکیل و بر روند امور نظارت و به افکار عمومی به صورت فصلی گزارش دهند.

۸- تأسیس مدارس عالی حکمرانی و سیاست‌گذاری از ضرورت‌های بنیادین در تداوم حضور کارگزاران انقلابی و کارکشته و جهادی در نسل کنونی است؛ راهاندازی دانشکده‌ها و مدارس تربیت تخصصی کارگزاران و حکمرانان از راه‌های تجربه شده و موفق دنیا در تربیت تخصصی کارگزاران است . دانشگاه در تراز انقلاب اسلامی و مبدأ تحولات باید واجد تولید، پرورش و تربیت حکمرانان حکیم و خردمند و ایفای نقش اجتماعی ایشان باشد ؛ این امر مهم به عنوان اقدام اولویت دار در دانشگاه‌های جامع کشور طراحی و اجرایی شود؛

۹- برای جلوگیری از خطر فربگی ساختاری و کندی ناشی از اداری شدن دانشگاه‌ها شایسته است با حذف و تلفیق برخی از معاونتهای همسو اما مجزاً و قابل ادغام نظری معاونت آموزشی و معاونت پژوهشی تا سطوح دانشکده‌ها؛ ضمن رعایت صلاح و صرفه در دانشگاه‌های سراسر کشور به تأسیس یا تقویت گروه‌های علمی-آموزشی و کانون‌های استادی به عنوان نقاط کانونی ظهور یک دانشگاه اجتماعی، مسئله محور و تمدن گرا ، حاوی سرفصل‌های نوین، مسئله محور و تمدنی از طریق حوزه‌های بینا رشته‌ای مبادرت شود. گروه‌های علمی مسئله محور می‌توانند توأم مورد حمایت و پشتیبانی نظام اداری علم و نیز جنبش استادی کشور قرار گیرد.

یازدهم خرداد ماه ۱۳۹۸

سازمان بسیج اساتید دانشگاه‌ها،

مراکز آموزش عالی و پژوهشی کشور